

آقای مهدی مظفری ساوجی را چند سالی است که می‌شناسم. مصاحبه‌هایش با چهره‌های فرهنگی روزگار ما خواندنی‌ست. پرسش‌هایش پاسخ دقیق و منطقی می‌طلبد؛ سرسری نمی‌توان گفت «بله» یا «نه». چند سال پیش بود که نزد من آمد و چند شعر خود را برایم خواند. تا آن زمان از او شعر نشنیده بودم. به راستی که خوب سروده بود. گفتم؛ مبارک است! دنبالش را بگیر، موفق خواهی شد. این سروده‌های او در مجموعه پیشین (رنگ‌ها و سایه‌ها) گنجیده و جایزه کتاب سال «قیصر امین‌پور» را نصیبش کرده است.

خلاصت معلمی من آن است که در هر کس ذوقی ببینم، تشویقش می‌کنم.

امروز دفتر شب به شیشه می‌زند به دستم رسید. اولین شعر این مجموعه را –که سیزده صفحه را پُر کرده است– برایم خواندند. بعضی از واژه‌ها و عبارات را می‌خواستم تکرار کنند. شعر که تمام شد، گفتم قصیده نمرده است. گویا جامه نو هم پوشیده و آماده خودنمایی‌ستا گفتم ورق بزنند و صفحات آخر را بخوانند. شعرها کوتاه شده و هر کدام از یک صفحه برنگشته بود:

نمی‌توانم اگر خوش‌ها را /غیب کنم /کیوت‌ها را /ببیرون بیاورم از کلاشه /انصایی را /بدل کنم به دسته‌گلی /شاعرم /خودنویسم را /پُر می‌کنم از شب/ و بیرون می‌آورم از آن/ ماه و ستاره‌ها را

«شعر سپیده» ص ۸۶



پیام حیدر قزوینی

سایه‌نمایشگاه

اگر یک روز بعد از پایان نمایشگاه کتاب در خیابان انقلاب باشی، هنوز سایه نمایشگاه را در کتابفروشی‌های انقلاب می‌بینی. انقلاب همچنان مثل روزهای برگزاری نمایشگاه خلوت‌تر از روزهای عادی است. هر سال هم همین‌طور بوده. تا مدتی بعد از نمایشگاه کتاب، راسته کتابفروشی‌های انقلاب خلوت‌تر است اما امسال دلایل دیگری هم هست تا خیلی از کتابفروشی‌ها آماده رکودی بیش از گذشته باشند؛ نمایشگاه کتاب، انتخابات و بعد هم تعطیلات سه ماهه. این چیزی است که خیلی از کتابفروشان انقلاب تصویر می‌کنند و آن را دلیل افت فروش خود می‌دانند. غالب ناشران و کتابفروشان انقلاب از نمایشگاه امسال ناراضی‌اند و برخی از جمله کتابفروش انتشارات «توس» با توجه به وضعیت فروش کتاب‌هایشان در نمایشگاه، می‌گویند: «بهرتر بود که اصلا به نمایشگاه نمی‌رفتیم. چراکه هزینه حضور در نمایشگاه بیشتر از سود آن بوده است».

سایه انتخابات

یک روز بعد از پایان نمایشگاه کتاب، ازقضا یک روز بعد از پایان ثبت‌نام نامزدهای انتخابات ریاست‌جمهوری هم هست. در اینجا فرهنگ و سیاست حتی در این نقطه هم به هم رسیدم‌اند. اما همه آن چیزی که فرهنگ نمیده می‌شود، دیواری بسیار کوتاه‌تر از سیاست دارد. شاید به همین دلیل بوده که کتاب «صراحتنامه» هاشمی‌فرسنجانی امکان فروش در نمایشگاه کتاب را نمی‌یابد (خبری که ابتدا در ایسنا منتشر شد و سه روز بعد توسط فارس تکذیب شد)، اما خود او در جمع طرفدارانش به وزارت کشور می‌رود و در انتخابات ثبت‌نام می‌کند. در خیابان انقلاب نیز فرهنگ و سیاست همیشه در هم تنیده‌اند. خیابان انقلاب شاهراه فرهنگی تهران است و همین خیابان بسیاری از مهم‌ترین خاطرات سیاسی معاصر را هم در حافظه خود جای داده. روز بعد از اتمام ثبت‌نام نامزدهای ریاست‌جمهوری، به محض اینکه به پیاده‌رو انقلاب وارد می‌شوی تا به سمت میدان حرکت کنی، اولین چیزی که توجهت را جلب می‌کند بچی است که در کنار یکی از بساطی‌های کتاب درباره انتخابات درگرفته است. سرعت قدم‌هایت را کند می‌کنی و می‌شنوی که کتابفروش کنار پیاده‌رو، رو به چندنتایی از مشتری‌هایش می‌گوید که حضور هاشمی در انتخابات اهمیتی برایش ندارد. او از آن دست کسانی است که هنوز هم هاشمی را مهم‌ترین نماد اشرافیت می‌داند. صحبت میان آنان ادامه دارد اما تا به میدان انقلاب و بازارچه کتاب برسی چندبار دیگر بحث انتخابات به گوشت می‌رسد. حتی در یکی از کتابفروشی‌ها دو مشتری بدون آنکه توجهی به قفسه‌های کتاب داشته باشند درباره انتخابات صحبت می‌کنند. به ظاهر هر دو را کاندیدا شدن هاشمی خوشحال‌اند. این مساله از شوخی‌هایی که درباره برخی افراد می‌کنند پیداست. یکی‌شان رو به دیگری می‌گوید: «هاشمی حداقل می‌داند رئیس‌جمهوربودن یعنی چه.» در طول مسیر چیزهای دیگری هم هست که وجه سیاسی خیابان را یادآوری می‌کند. تقریبا جلوی تمام دهکده‌های روزنامه فروشی شلوع است و انکار دم انتخابات، روزنامه‌ها اندکی اهمیت روزهای گذشته‌شان را باز یافته‌اند. دست‌کم جمعیت جلوی دهک‌ها که این را می‌گوید.

کتابفروشی ققنوس

به میدان انقلاب و بازارچه کتاب که برسی، یکی از کتابفروشی‌هایی که حتما سری به آن می‌زنی؛ کتابفروشی انتشارات «ققنوس» است. کتابفروشی ققنوس در بازارچه کتاب و درست روبه‌روی کتابفروشی «ختران» قرار دارد. کتابفروشی‌ای که دری به بازارچه کتاب دارد و دری هم به خیابان «منیری

یادداشت سیمین بهبهانی درباره «شب به شیشه می‌زند» مهدی مظفری ساوجی

در آرزوی خواندن کتابی به خط بریل

گفتم؛ عجب! همین می‌ارزد به صد مقوله سیزده

صفحه‌ای آغاز دفتر. به آینده شاعر امیدوارتر شدم. حق همین است که مرگَب شعر را، گسترده‌تر از «شب» و واژه‌ها را هم‌ارح «ستاره‌ها» بدانی. مهم‌ترِ ایمان و احترامی‌ست که سراینده به شعر خود دارد. بار دیگر به سراغ صفحات آغازین مجموعه می‌روم:

حالا! چه فرق می‌کند/ در کدام شهر زندگی کنی/

وقتی / طول زندگی‌ات را/ آسانسورها/

با شتاب طی می‌کنند/ و عرض آن را/

متروهای سراسیمه/ ظاهر خودش را/

به زحمت بالا می‌کشد آفتاب/ از پشت

آسمانخراش‌ها/ و با عجله/ پایین می‌کشد

آن را/ آسمانخراش خونسرد دیگری/طلوع

و غروب را باید/ چگونه کشف می‌کردم/

روز را به شب/ شب را به روز/ می‌رسانم/

در آرزوی خواندن کتابی که هنوز/ به خط

بریل/ در نیامده است.

«مسح» ص ۲۶ و ۲۷

در هر یک از ترکیب‌های این قطعه اشارتی‌ست که

معنای دوم را پیش‌رو می‌گذارد:

«طول زندگی‌ات» (سال‌های عمرت) به شتاب می‌گذرد و «عرض آن» (گذران روزانه‌ات) با وحشت و

نابه‌سامانی به سر می‌رسد.

در قرنی زندگی می‌کنی که همچون کُوران - «در

آرزوی خواندن کتابی به خط بریل» - پیر می‌شوی.

ورق می‌زنم و روی این شعر درنگ می‌کنم:

چگونه رد شده است/ از در آهنی/ از دوربین‌های

مدارسته/ از دیوارهای بلند سیمانی/ چگونه خودش را/به

باغچه کوچک زندان رسانده است/بهار.

«زَمستان» ص ۸۱

و این شعر:

تاریکی/ به زحمت/ خودش را/ به بالای

کوه می‌رساند/ هرچه خیز بر می‌دارد/

دستش نمی‌رسد/ به ماه.

«هزار و یک شب» ص ۵۸

که یعنی تاریخ‌دلان روشنی را در

نمی‌یابند

و قطعه‌ی دیگر:

حیاط خانه‌ی ما را/ روشن نمی‌کند/

این چراغ کوچک/ که آویزان است از باد/ و

ترس‌ها و سایه‌ها را فقط/ بزرگ و کوچک می‌کند.

«هیس» ص ۶۳

آی‌انمی‌توان به یاد آورد سرگردانی را که وجودشان جز وحشت نیافریده و کتاب مهرشان را کسی بر سر ندیده؟

و تلاشی دردانگیز و بیهوده:

هرچه نزدیک‌تر می‌شوم به شمع/ بیشتر خودش را/ پشت سرم/ پنهان می‌کند

شب/مثل کسی که پشت دیواری/ پنهان شود از ترس/

کتاب

مدام/ در گوشم می‌خواند/ که فوت کنم آن را.

«ترسیدن» ص ۸۲

وجود نایه‌کاری را به یاد می‌آورم که خوشبختی دیگران

را نمی‌تواند دید.

و در شعری دیگر:

از در/ از دیوار/ از پنجره/ از پرده/ رد شده است شب/

بی‌آن‌که/ یک ستاره/ یا خود بیاورد.

«رنگ شب» ص ۷۸

و:

زَمستان بود/ سنگی که می‌خواستی/ آب کنی آن را/

حالا/ درِی‌ست که برای همیشه/ به روی تو بسته‌ست.

«ظهِیرالدوله» «فروغ فرخزاد» ص ۹۰

نمی‌دانم در این کلام، «ققسوس» نمایان‌تر است یا

«هشدار».

به هر روی، سرنوشت بنی آدم همین است.

به هر جای این دفتر که نگاه می‌کنم، می‌بینم که شعر مظفری ساوجی صدقی‌ست که مرورآیدی در میان دارد، و با دریافت آن لذت کشفی ارزانی خواننده می‌کند.

توصیه‌من به آقای مظفری آن است که «قصیدهپردازی نو» را فراموش کنند و بیشتر به قطعات کوچکی بپردازند

که معنایی بزرگ دارند، و از یاد نبرند که برای نمونه خیام - به تقریب - از هفتاد تا صد و بیست رباعی بیشتر نداشت.

بن کتاب خرید می‌کنند و خیلی از مشتری‌ها هم خواهان تخفیف کتاب‌اند. تخفیف کتاب بحث نمایشگاه را پیش می‌کشد و یکی از مشتریان می‌گوید «دیروز تلویزیون از افزایش ۱۵صدهی فروش ناشران در این نمایشگاه می‌گفت. اما خود من که امسال به نمایشگاه رفتم.» کتابفروش نیز به کاهش رشد فروش در نمایشگاه امسال اشاره می‌کند. با این حال، او پرفروش‌های ققنوس در نمایشگاه را یکی رمان «قلعه‌مرغی؛ روزگار هرمی» نوشته سلمان امین می‌داند و دیگری رمان «اینجا نرسیده به پل» نوشته آنیتا یارمحمدی. او می‌گوید چاپ اول رمان «قلعه‌مرغی؛ روزگار هرمی» در نمایشگاه کتاب تمام شده است. اما چند نسخه از این رمان روی میز کتابفروشی ققنوس قرار دارد و کنار کتاب هم برجسی چاپشده شده با این عنوان: «برنده بهترین رمان جایزه هوشنگ گلشیری اسفند ۹۱». احتمالا همین عنوان «رمان برگزیده جایزه گلشیری» نقش زیادی در فروش این کتاب داشته است. به گفته کتابفروش کتاب «اینجا نرسیده به پل» هم در ایام نمایشگاه توسط رادیو تبلیغ شده و این مساله به فروش آن کمک کرده است. اما شاید برچسب کنار کتاب «قلعه مرغی؛ روزگار هرمی» علاوه بر اینکه باعث افزایش فروش آن شده، برخی از مشتریان را هم به اشتباه انداخته باشد. در همین مدتی که در کتابفروشی ققنوس هستم، دو دختر جوان با دیدن برچسب «برنده بهترین رمان جایزه هوشنگ گلشیری اسفند ۹۱»، به دنبال کتابی می‌گردند که مربوط به این عنوان باشد. یکی از آنها رمان «قلعه‌مرغی؛ روزگار هرمی» را برمی‌دارد و برانداز می‌کند. اما دیگری می‌گوید: «آنجا نوشته هوشنگ گلشیری؛ اما این رمان که نوشته یک کس دیگر است». بعد، مدتی با هم فکر و مشورت می‌کنند که اگر نویسنده هیچ‌کدام از کتاب‌های روی میز هوشنگ گلشیری نیست، پس برچسب روی میز مربوط به کدام کتاب است؟ در نهایت وقتی می‌فهمند که برچسب روی میز اشاره به جایزه گلشیری دارد و نه خود او، از خریدن کتابی که برنده این جایزه شده منصرف می‌شوند. احتمالا آنها خبر نداشته‌اند که هوشنگ گلشیری سال‌هاست که مرده و در «اسفند ۹۱» کتابی از او منتشر نشده است. همان‌طور که یک مشتری دیگر نمی‌داند که تشریه «مهرنامه» چند ماهی است که منتشر نمی‌شود و از فروشنده، «مهرنامه» می‌خواهد. جالب اینکه فروشنده هم با حالتی خالی از تعجب پاسخ می‌دهد: «ما مهرنامه نمی‌آوریم».

اما از دیگر کتاب‌های پرفروش ققنوس در نمایشگاه کتاب، دو رمان تاریخی بوده‌اند که هر دو توسط نشر ققنوس منتشر شده‌اند. یکی رمان «یوحنّا، پاپ مونث» نوشته دوناکراس و دیگری رمان «حشاشین» نوشته تامس گیفورد که هر دو با ترجمه جواد سعید اشرف منتشر شده‌اند. اما از دیگر کتاب‌های ادبی که روی میز کتابفروشی ققنوس قرار دارند و جلب توجه می‌کنند، سه اثر جوزف کنراد است که هر سه کتاب، مدتی پیش با ترجمه سهیل سمی و توسط نشر ققنوس به بازار آمدند. «مرز سایه»، «طوفان دریا» و «کاکا سیاه کشتی نارسینوس» عناوین این سه کتاب‌اند. تعداد کتاب‌هایی که با ترجمه سهیل سمی در این اواخر منتشر شده‌اند، نشان می‌دهد که او مترجم بسیار پرکاری است. از دیگر کتاب‌هایی که به تازگی با ترجمه سمی و توسط همین نشر ققنوس منتشر شده‌اند، رمانی است از «جان آبدایک» با نام «لا مرزعه» و همچنین کتابی از «مارگارت اتوود» با نام «بازوی پیشگو».

غالب مشتریانی که به ققنوس می‌آیند به جای گشتن در میان قفسه‌ها، لیست کتاب‌های مورد نظر خود را به فروشنده می‌دهند و از روی لیست مورد نظرشان به خرید می‌پردازند. به این ترتیب هیچ خریداری مدتی طولانی در کتابفروشی نمی‌ماند. شاید به این دلیل که امکان دسترسی به قفسه‌های کتاب در طبقه اول کتابفروشی چندان آسان نیست.

پیشخوان

پرفروش‌های ققنوس

تصویری از قشر فرودست

رمان «قلعه‌مرغی؛ روزگار هرمی» که به عنوان رمان برگزیده آخرین دوره جایزه گلشیری انتخاب شده، روایت زندگی یک نوجوان ساکن یکی از محله‌های جنوب شهر تهران است و به شرایط و نحوه زندگی او می‌پردازد. در این رمان، به جنبه‌های مختلف زندگی این نوجوان باپین‌شهری و اتفاقاتی که او در مواجهه با چالش‌های مختلف جامعه امروز با آن مواجه می‌شود، از جمله شرکت‌های هرمی پرداخته شده است. داستان با لحنی ساده و شبیه به محاوره نوشته شده و اغلب موقعیت‌های این رمان براساس دیالوگ‌های ردوبدل‌شده میان شخصیت‌های داستان شکل گرفته است. داوان جایزه گلشیری از جمله دلایل انتخاب این رمان را «توفیق نسبی در خلق شخصیت جوانی از قشر فرودست جامعه، کارکرد موفق عنصر طنز، ایجاد تصاویر قانع‌کننده از مناطق جنوب شهر تهران و به کارگیری رویکردی مدرن در رمان» دانسته‌بودند.



قلعه‌مرغی؛ روزگار هرمی

سلمان امین

ناشر: هیلّا

قیمت: ۶۵۰۰ تومان

دغدغه‌های یک نسل

«اینجا نرسیده به پل»، اولین رمان آنهیتا یارمحمدی است که نویسنده در آن کوشیده تا بخشی از زندگی دختران دهه ۶۰ را نشان دهد و در این راه، سه شخصیت متفاوت را به‌عنوان نماینده‌های این نسل انتخاب کرده‌است. رویا، مهتاب و آیدا سه دختر جوان‌اند که با هم در یک خانه زندگی می‌کنند و هرکدام با مسایل حال و گذشته‌شان دست‌به‌گریبان‌اند. رویا دختری مستقل است که در یکی از آموزشگاه‌های زبان تدریس می‌کند، مهتاب دختری فارغ‌التحصیل است که برای داشتن استقلال ناچار است در رشته‌ای دیگر و کم‌سلا بی‌ربط وارد شود، و آیدا که هنوز دانشجو است، با سیستم آموزشی دانشگاه مشکل دارد. مسایلی مثل استقلال مالی و اجتماعی، دامنه تحصیل، روابط عاطفی و نقاد با نسل گذشته، هرکدام به شکلی در زندگی هر سه شخصیت وجود دارند.



اینجا، نر سیده به پل

آنهیتا یارمحمدی

ناشر: ققنوس

قیمت ۸۵۰۰ تومان

تاریخ محذوف

«یوحنّا، پاپ مونث»، رمانی تاریخی نوشته دوناکراس است که در آن، داستان یکی از فوق‌العاده‌ترین و بارآلودترین زنان قرون وسطای جهان غرب یوهانّا‌ینگل‌هایم در قالب رمانی تاریخی و هجنان‌نگیز تصویر شده‌است. قهرمان این رمان تاقرن هفدهم شخصیتی آشنا و شناخته‌شده بوده‌اما بعد از آن تاریخ، نامش از اسناد رسمی واتبکان حذف و وجودش انکار شد. داستان عجیب این زن قرون وسطایی، موضوع روایت این رمان تاریخی است.



یوحنّا، پاپ مونث

دونا کراس

مترجم: جواد سعیداشرف

ناشر: ققنوس

قیمت: ۲۹۵۰۰ تومان

نگاه

درباره کتاب «فرهنگ کوچک وحشت» نوشته سیدحسن حسینی

لذت از طعم ترس



وقتی می‌گوییم: «سینمای وحشت» ممکن است دیگران با تردید براندازمان کنند و بگویند: «سینمای وحشت؟! دنیا آن‌قدر ترسناک هست که نیازی به این فیلم‌ها نباشد.» اما روشن است که تفاوتی ظریف میان ترس‌های طبیعی روزگار ما و ترس‌های حاصل از سینمای وحشت وجود دارد که در این پرسش نادیده گرفته شده. درست مثل کسانی که به آدم‌های سیگاری اعتراض کرده، می‌گویند: «در این هوای دودآلوده تهران سیگار، می‌کشید؟» چنین برخوردی نشان می‌دهد که از مهم‌ترین تمایز میان دود آگزوز اتومبیل‌ها و دود سیگار غفلت شده. در دود هوای تهران همه نوع سمی هست، از منواکسیدکربن تا انواع ذرات مضر، اما این دود فاقد نیکوتین است! و دقیقاً به همین دلیل است که بعضی‌ها با وجود تنفس در هوای آلوده تهران، با لذتی خاص سیگار هم می‌کشند! لذت در سینمای وحشت حکم همین نیکوتین را دارد و وجه تمایز ترس‌های طبیعی زندگی از ترس‌های ساختگی در سینمای وحشت را نشان می‌دهد.

مخاطب در سینمای وحشت، ترس از امر ساختگی را با لذت انتخاب می‌کند. از سویی دیگر سینمای وحشت بی‌واسطه‌ترین ارتباط را با مخاطب خود دارد. بی‌واسطه به این معنا که هر کسی در لحظه ناب ترس با حقیقی‌ترین، خالص‌ترین و در عین حال با فوری‌ترین شکل بروز احساسات درونی خود مواجه می‌شود. واکنش به ترس همواره ناآگاهانه بوده؛ زیرا توصیه‌بخش خودآگاه ذهن پرهیز مدام از رویارویی با وضعیت‌های ترسناک و هراس‌آور است. نخستین فیلمسازان ژانر وحشت به تاسی از اسلافشان در ادبیات و نقاشی و تئاتر، آگاهانه یا ناآگاهانه دریافتند که می‌توان از این مواجهه بی‌واسطه لذت را تولید، عرضه و مصرف کرد. گویی که آنها به رمز نوعی کاتارسیس فوری دست یافته بودند که حاصل از برانگیختن ناآگاهانه‌ترین واکنش‌های ذهن و جسم است. آنها دریافتند که «لذت وحشت» یا به قول حسن حسینی «طعم ترس» تنها در سینمای وحشت یافتنی و چشیدنی است؛ اگر نه ما هرگز از دیدن هیولایی شبیه به یک نیمه‌انسان/ نیمه‌مگس در اتاق نشیمن خانه‌مان نه‌تنها لذت نمی‌بریم، بلکه حتی خوشحال هم نمی‌شویم! اما ترس حاصل از تماشای همین امر ساختگی در سینما لذت وافر دارد. همه فیلم‌هایی که می‌ترسانند، به نام «ژانر وحشت» یا با عنوان عام «فیلم ترسناک» می‌شناسیم. اما هرگاه پدیدهای جدا از نظر گرفتن تمایزهای مهم در عناصر تشکیل‌دهنده‌اش مورد بررسی قرار گیرد، خطر کلی‌گویی درباره آن هم وجود دارد و کلی‌گویی هم خطر نفی کلی در پی دارد. نفی کلی یعنی اینکه ما با یک جمله کوتاه می‌گوییم: «من فیلم ترسناک دوست ندارم» یا خیال راحت پرونده تماشای مطالعه درباره چنین فیلم‌هایی را برای همیشه می‌بندیم. اما وقتی کلیت و پیکره سینمای وحشت را در کنار کنیم و عناصر و اجزا تشکیل‌دهنده‌اش را در تفکیک مورد مذاقه قرار دهیم، آن‌گاه در می‌یابیم که اگر سینمادوست هستیم، دشوار است که از سوسوه آگاهی یافتن از شیوه تولید لذت، نحوه عرضه و مصرف آن صرف نظر کنیم. کتاب «فرهنگ کوچک



فرهنگ کوچک وحشت

سیدحسن حسینی

ناشر: ساقی

چاپ اول: ۱۳۹۲

قیمت: ۲۸۰۰۰ تومان

وحشت» از منظر مطالعات ژانر در سه سطح به بررسی تولید، عرضه و مصرف این نوع فیلم‌ها پرداخته. رویکرد مولف به مطالعات ژانر در این کتاب نوعی مطالعه میان‌رشته‌ای در سطح پیش‌گفته است. هر سطح مدخل‌های خاص خود را دارد. شناخت و مطالعه در این سه سطح، به اقتضای هر بحث فراثر از ژانر وحشت یا حتی مباحث سینمایی رفته و به مباحث دیگری هم می‌رسد. به همین دلیل بدیهی است که در کنار مدخل‌هایی برای کارگردانان جریان‌ساز این ژانر، مدخلی نظیر «مارکی دوساد» هم باشد. همین مثال، نه مدخلی زندگینامه‌ای یا اشاره به نوشته‌های ساد، بلکه مدخلی‌ست که علاقه‌مندان ساد می‌توانند با خواندن آن، هم دریافتی کلی از تصویر ساد، به عنوان یک کاراکتر در انواع فیلم‌های مشهور و غیرمشهور داشته باشند؛ و هم با میزان تأثیر و اهمیت آن در سینمای وحشت آشنا شوند. ویژگی میان‌رشته‌ای این مطالعه موجب می‌شود تا این فرهنگ به ظاهر کوچک، پُر از سرخ‌هایی برای مطالعات وسیع در حوزه‌هایی چون روان‌کوی، علوم اجتماعی، زیباشناسی، نشانه‌شناسی و... باشد. این سرخ‌ها برای مطالعه بیشتر کاملاً وسوسه‌کننده‌اند.

برای مثال علاقه‌مندان مدخلی با عنوان «فیلم ترسناک سیاه‌پوستی»، «بحران اقتصادی/ بیگانه‌سازی»، «تلویزیون»، «هوادران» ازاما و صرفاً دوستداران سینمای وحشت نیستند، در عوض، دوستداران پیگیر و لذت‌جوی سینمای وحشت، مدخل‌هایی نظیر «ژان رولن» و «سناف» را می‌پسندند. منتقدان فیلم، مدخل «قد فیلم ترسناک» را دارند و علاقه‌مندان به مطالعه موقعیت نیروی کار زنان در سنت فرهنگ، مدخلی چون «کارگردانان زن» نمونه‌های مذکور همگی سرخ‌ها یا روزنه‌هایی برای مطالعات گسترده‌تر هستند. در قالب رمانی تاریخی و هجنان‌نگیز تصویر شده‌است. قهرمان این رمان تاقرن هفدهم شخصیتی آشنا و شناخته‌شده بوده‌اما بعد از آن تاریخ، نامش از اسناد رسمی واتبکان حذف و وجودش انکار شد. داستان عجیب این زن قرون وسطایی، موضوع روایت این رمان تاریخی است.

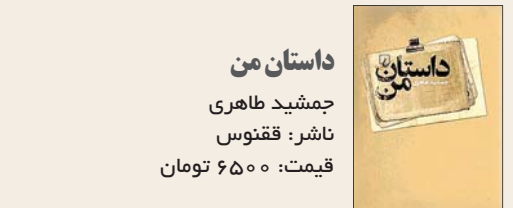
بنابراین پیش از آنکه کتابی برای دسترسی فوری به انواع اطلاعات درباره فیلم‌های ترسناک باشد، مطالعه‌ای تئوریک در ژانر است؛ یعنی دقیقاً نوعی از مطالعات که در زبان فارسی یافت نمی‌شود. آخرین ویژگی کتاب این است که «فرهنگ کوچک وحشت» هم کتاب مرجع هست و هم کتاب مرجع نیست، معمولاً ما کتاب‌های مرجع را در کتابخانه‌ها می‌گذاریم و برحسب نیاز، جالی از آنها می‌پرسیم. اگر نیاز نداشته باشیم قاعدتا تا سال‌ها سراغشان نمی‌رویم. اما این کتاب هم قابلیت مطالعه گسسته و هم قابلیت مراجعه پیوسته دارد. احتمالاً هوادران سینمای وحشت، بعد از این کتابی دارند که با دیدن هر فیلم، سری هم به آن بزنند؛ و سایر علاقه‌مندان به مطالعات میان‌رشته‌ای هم می‌توانند با مطالعه گسسته مدخل‌های آن، در جست‌وجوی موضوعات و سرخ‌های مورد علاقه خود باشند.

پی‌نوشت:

۱- «طعم ترس» عنوان کتاب پیشین سیدحسن حسینی درباره «ژانر وحشت» است که «شر ساقی» در سال ۱۳۸۰ منتشر کرد.

راه دوستان قدیمی از هم جدا شده، هریک به مسیری متفاوت روند: «یک

سالی مانده که تظاهرات هرروزی شود. کلاس‌ها شل و ول است. من و هانف



داستان من

جمشید طاهری

ناشر: ققنوس

قیمت: ۶۵۰۰ تومان